

به یاد زهرا جان

ای تو همه سردی و سکوت و سیاهی  
رحم نکرده‌ی بر آن بهار شکوفان؟  
شرم نکرده‌ی ز روی آن زن زیبا  
آن که سرا پا جوانه بود و جوان بود  
پاک تر از شبنم سپیده همان بود  
جانش نور ستاره های درخشان  
بیکر پاکیزه اش چو مریم عذرا  
طبع بلندش چه ساده و صمیمی  
زهرا زهرای مهربان شکیبی

او که به دل عشق آتمین وطن داشت  
دیر زماق آشیانه در دل من داشت  
رویش خندان و خنده اش چه خوشا هنگ  
و ه که چه بی وقت رفت زهرا اما  
چهره اش اینک شکفته در رخ "ارزنگ"  
این پسر نوجوان آن زن زیبا

x x x x x